Payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۲۹۸۵
شنبه / ۲۶ اردیبهشت / ۱۴۰۵
۲۸ / ذوالقعده / ۱۴۴۷
16 / May / 2026

صاحب‌امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: ابافرد حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۳۸۲۸-۳۲۵۳۴۳۴۳-۰۲۶-۳۲۵۳۴۳۴۳ دکس: ۳۲۵۳۰۱۰۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۶۷۱۸۰
چاپ: کارگر

غزل ۴۴۴ امروز با حافظ

من گدا هوس سروقامتی دارم
که دست در کمرش چز به سیم و زر نرود
تو کز مکارم اخلاق عالمی دگری
وفای عهد من از خاطرت به در نرود

غزل

دلا چون کس نخواهد
ماند دایم هم نمانی تو
قدم در نه اگر هستی
طلب کار معانی تو

عطار نیشابوری

فال کرج — اوقات شرعی فردا

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۳:۲۰	۰۴:۵۹	۱۲:۰۳	۱۹:۰۶	۱۹:۲۶

برگه

انسان کسی را می‌تواند نجات دهد که خود اصرار به سقوط نداشته باشد...

تولستوی

گزارش روز

چرا آمریکا مدام با ایران به بن‌بست می‌خورد؟

در سیاست خارجی آمریکا همواره وسوسه‌ای قدیمی وجود داشته است: این باور که اگر کشوری به اندازه کافی قدرتمند باشد، می‌تواند واقعیت را مطابق میل خود شکل دهد.

به گزارش پیام آشنا به نقل از ایسنا، دیروز بان در گزارشی ترجمه شده از میدل ایست مونیتور نوشت، در دوران دونالد ترامپ، این طرز فکر به سنتون اصلی سیاست واشنگتن در قبال ایران تبدیل شد. این رویکرد دیگر یک راهبرد پیچیده و حساب‌شده نیست، بلکه بیشتر به قماری پرخطر شباهت دارد که بر یک فرض سست بنا شده است: اینکه قدرت نظامی و اقتصادی تعیین می‌کند چه کسی حق دارد و اگر فشار به اندازه کافی شدید باشد، هر طرف مقابلی سرانجام تسلیم خواهد شد.

در مرکز این سیاست، کارزار «فشار حداکثری» قرار دارد؛ مجموعه‌ای از تحریم‌های فلج‌کننده، تلاش برای منزوی کردن دیپلماتیک ایران و حفظ دائمی تهدید اقدام نظامی در پس‌زمینه. هدف این است که تهران در مورد تقریباً همه موضوعات اصلی عقب‌نشینی کند: برنامه هسته‌ای، توان موشکی و نقش منطقه‌ای خود در خاورمیانه. اما مشکل اساسی این است که این رویکرد ماهیت واقعی ایران و شیوه عملکرد چنین منازعات نامتقارنی را به‌درستی درک نمی‌کند.

ایران حکومتی ضعیف و در آستانه فروپاشی نیست. این کشور طی دهه‌ها آموخته چگونه در شرایط فشار دوام بیاورد. جمهوری اسلامی با ایجاد شبکه‌ای از متحدان منطقه‌ای، گروه‌های مقاومت و سازوکارهای اقتصادی و امنیتی، ظرفیت بالایی برای مقاومت در برابر فشار خارجی ایجاد کرده است. تاریخ بارها این واقعیت را ثابت کرده است. نمونه‌هایی مانند کوبا و کره شمالی نشان می‌دهند که تحریم‌های شدید و تهدیدهای مداوم به ندرت موجب فروپاشی رژیم‌های ایدئولوژیک می‌شوند. در اغلب موارد، این فشارها تنها باعث سرسخت‌تر شدن آن‌ها می‌شود. ایران حتی از این کشورها نیز پیچیده‌تر است؛ جمعیتی بزرگ‌تر، نفوذ منطقه‌ای عمیق‌تر و ساختاری سیاسی و امنیتی پیشرفته‌تر دارد. به همین دلیل، فشار صرف به‌ندرت می‌تواند پیروزی سریع و قاطعی را که برخی در واشنگتن انتظار دارند، رقم بزند.

در این سیاست یک تناقض خطرناک نیز وجود دارد. دولت آمریکا می‌گوید خواهان جنگی تمام‌عیار نیست، اما اقداماتش احتمال وقوع چنین جنگی را افزایش می‌دهد. وقتی کشوری تحت این سطح از جنگ اقتصادی قرار می‌گیرد، این فشار را نه دعوت به مذاکره، بلکه تلاشی برای نابودی خود تلقی می‌کند. در چنین فضایی، مقابله و افزایش هزینه‌ها منطقی به‌نظر می‌رسد. حوادث خلیج فارس، استفاده از نیروهای مقاومت و کاهش تدریجی تعهدات هسته‌ای ایران، همگی نشان می‌دهند که تهران ترجیح می‌دهد هزینه‌ها را بالا ببرد تا اینکه بدون قید و شرط تسلیم شود.

در اینجاست که توهم قدرت به مرحله‌ای خطرناک می‌رسد. آمریکا بدون تردید از برتری نظامی آشکار برخوردار است، اما این برتری به معنای توانایی کنترل پیامدهای پس از درگیری نیست. از منظر دیپلماتیک نیز وضعیت پیچیده است. خروج آمریکا از توافق هسته‌ای و اتخاذ مواضع حداکثری، اعتبار واشنگتن را کاهش داده و متحدان اروپایی را ناراضی کرده است. در حالی که کشورهای اروپایی همچنان تلاش می‌کنند کانال‌های گفت‌وگو را حفظ کنند، آمریکا بر تشدید فشار اصرار دارد. این شکاف، اثربخشی تحریم‌ها را کاهش داده و به ایران فضای بیشتری برای مانور داده است. در نهایت، این رویکرد دستیابی به یک توافق واقعی و پایدار را دشوار می‌کند. اگر هدف، تغییر کامل رفتار ایران باشد، این راهبرد به احتمال زیاد موفق نخواهد شد. اگر هدف صرفاً بازگرداندن تهران به میز مذاکره است، شروط باید واقع‌بینانه‌تر باشند. در غیر این صورت، آمریکا با بدترین سناریو روبه‌رو خواهد شد: ایرانی سرسخت که شاید تضعیف شده باشد اما شکست نخورده، اتحادهای متزلزل و منطقه‌ای که بیش از پیش به سوی درگیری گسترده حرکت می‌کند.

راه‌حل مؤثر مستلزم پذیرش محدودیت‌های قدرت سخت، هماهنگی دوباره با متحدان و طراحی فرآیند دیپلماتیکی است که نگرانی‌های مشروع هر دو طرف را در نظر بگیرد، بدون آنکه تسلیم کامل را پیش‌شرط قرار دهد. در غیر این صورت، توهم قدرت ممکن است در کوتاه‌مدت احساس برتری ایجاد کند، اما هزینه‌های انسانی، اقتصادی و سیاسی آن سال‌ها ادامه خواهد داشت.

اشاره

چرا مغزمان کوچکتر شده است؟

اندازه مغز به میزان هوش ربط دارد؟

برخی پژوهش‌ها در دو دهه گذشته نشان داده‌اند که مغز انسان ممکن است در حال کوچک‌تر شدن باشد. در عین حال، شواهدی هم وجود دارد که نشان می‌دهد میانگین نمرات IQ طی یک قرن گذشته افزایش یافته است. اما آیا ممکن است انسان‌ها همزمان با کوچک شدن مغزشان، باهوش‌تر شوند؟ نشریه Live Science برای بررسی این پرسش با چندین متخصص گفتگو کرده‌است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از فرادید، نخست باید به نکته‌ای مهم توجه کرد: بزرگ‌تر بودن مغز لزوماً به معنای هوش بیشتر نیست. «جرمی دی‌سیلوا»، استاد انسان‌شناسی کالج دارتموث، می‌گوید اندازه مغز تنها ارتباط ضعیفی با میزان هوش انسان دارد. او به مثال آلبرت اینشتین اشاره می‌کند که مغزی نسبتاً کوچک داشت، اما نابغه‌ای بی‌همتا بود. در مورد اینشتین، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که شاید الگوهای خاص چین‌خوردگی در بخش‌هایی از مغزش نقش مهمی در توانایی خارق‌العاده او داشته باشند. به طور کلی، بسیاری از مطالعات نشان می‌دهند رابطه مستقیمی میان اندازه مغز و هوش انسان وجود ندارد یا این رابطه بسیار محدود است.

آیا مغز انسان واقعاً کوچک‌تر شده است؟

همه دانشمندان با این ایده موافق نیستند، اما بسیاری از پژوهشگران معتقدند شواهدی برای کاهش اندازه مغز انسان وجود دارد. ماچی هنه‌برگ، استاد بازنشسته انسان‌شناسی و کالبدشناسی تطبیقی دانشگاه آدلاید استرالیا، می‌گوید تحقیقاتش نشان می‌دهد اندازه مغز انسان در سراسر دوره هولوسن حدود ۱۰ درصد یا به‌طور میانگین حدود ۱۵۰ میلی‌لیتر کاهش یافته است. دوره هولوسن از حدود ۱۱۷۰۰ سال پیش، یعنی پس از پایان آخرین عصر یخبندان، آغاز شده و تا امروز ادامه دارد. هنه‌برگ با بررسی جمجمه‌های کشف‌شده از نقاط مختلف جهان به این نتیجه رسیده است. البته انسان خردمند حدود ۳۰۰ هزار سال پیش پدید آمد، بنابراین اگر این کاهش واقعاً رخ داده باشد، پدیده‌ای نسبتاً جدید در تاریخ بشر محسوب می‌شود. پژوهشگران دیگری نیز به نتایج مشابهی رسیده‌اند. جرمی دی‌سیلوا و همکارانش با بررسی بیش از ۵ هزار جمجمه متعلق به اروپا، آسیا، آفریقا و استرالیا می‌گویند داده‌های موجود روندی جهانی از کاهش اندازه مغز در دوران جدیدتر را نشان می‌دهد. جف استیبل، پژوهشگر علوم مغز، نیز معتقد است دوره گرم‌شدن هولوسن با کاهش بیش از ۱۰ درصدی اندازه مغز انسان مدرن همراه بوده است. اما همه با این دیدگاه موافق نیستند. برایان ویلمور، استاد انسان‌شناسی دانشگاه نواده، می‌گوید هیچ شواهد قانع‌کننده‌ای مبنی بر کوچک شدن مغز انسان پس از شکل‌گیری انسان مدرن پیدا نکرده است. به گفته او، مغز انسان در این مدت تغییر معناداری نداشته است. برخی پژوهشگران نیز معتقدند موضوع پیچیده‌تر از آن است که بتوان یک پاسخ قطعی برایش یافت. جان هاکس، استاد انسان‌شناسی دانشگاه ویسکانسین، می‌گوید در بعضی جمعیت‌های انسانی طی ۱۵ هزار سال گذشته کاهش اندازه مغز دیده می‌شود، اما داده‌ها محدود و نامتوازن‌اند. او توضیح می‌دهد بسیاری از نمونه‌های بررسی‌شده بیشتر متعلق به مردان اروپایی هستند و همین مسئله تشخیص روندی جهانی را دشوار می‌کند. هاکس همچنین می‌گوید طی ۱۵۰ سال اخیر، همزمان با صنعتی‌شدن برخی کشورها، اندازه مغز دوباره کمی افزایش یافته است؛ موضوعی که احتمالاً به تغذیه بهتر و افزایش اندازه بدن مربوط می‌شود.

چرا مغز انسان ممکن است کوچک‌تر شده باشد؟

دانشمندان چند توضیح احتمالی برای این موضوع مطرح کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین نظریه‌ها به پیدایش کشاورزی مربوط می‌شود. هنه‌برگ می‌گوید در دوره هولوسن، انسان‌ها به‌تدریج به کشاورزی و دامداری روی آوردند و در جوامع بزرگ‌تر زندگی کردند. در نتیجه، نیاز به قدرت بدنی زیاد برای شکار حیوانات بزرگ یا دفاع در برابر شکارچیان کاهش یافت. بدن کوچک‌تر نیز به غذای کمتری نیاز داشت و از دیدگاه انتخاب طبیعی می‌توانست مزیت محسوب شود. بنابراین در واقع فقط مغز انسان کوچک‌تر نشده بلکه بدن انسان نیز تغییر کرده است. هنه‌برگ می‌گوید در پایان عصر یخبندان، میانگین قد مردان حدود ۱۷۵ متر بود، اما در جوامع کشاورزی میانه هولوسن به حدود ۱۶۵ متر رسید. استخوان‌ها نیز ظریف‌تر شدند و جرم بدن کاهش یافت. عامل دیگر ممکن است گرم‌تر شدن آب‌وهوا پس از پایان عصر یخبندان باشد. استیبل توضیح می‌دهد بر اساس دو اصل زیستی معروف به «قانون برگمان» و «قانون آلن»، بدن و اندام‌ها در اقلیم‌های گرم‌تر معمولاً باریک‌تر و کوچک‌تر می‌شوند تا گرما راحت‌تر دفع شود.

آیا تمدن و فناوری باعث کوچک‌تر شدن مغز شده‌اند؟

یکی دیگر از توضیحات مهم این است که شکل هوش انسان تغییر کرده است. امروزه انسان‌ها در مشاغل تخصصی فعالیت می‌کنند و دانش را با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند. در نتیجه، هر فرد لازم نیست همه چیز را بداند؛ کافی است بخشی از دانش را داشته باشد تا جامعه به کار خود ادامه دهد. دی‌سیلوا می‌گوید افزایش جمعیت، تخصصی شدن نقش‌ها و رشد «هوش جمعی» شاید باعث شده اندازه مغز افراد کاهش یابد؛ مشابه چیزی که در برخی حشرات اجتماعی مانند مورچه‌ها و زنبورها دیده می‌شود. او مثال می‌زند که خودش شاید انسان‌شناس خوبی باشد، اما کسی احتمالاً ترجیح نمی‌دهد تعمیر ماشین یا مدیریت سرمایه‌اش را به او بسپارد. استیبل نیز این نظریه را مهم می‌داند. به گفته او، برخی گونه‌های مورچه که نظام اجتماعی پیچیده‌تری پیدا می‌کنند، با کاهش اندازه مغز فردی مواجه می‌شوند؛ زیرا بخشی از «بار شناختی» را کل جامعه بر عهده می‌گیرد. او معتقد است انسان‌ها نیز با فرهنگ و فناوری به وضعیتی مشابه رسیده‌اند. استیبل می‌گوید پژوهش‌ها نشان می‌دهد انسان‌ها در واقع شیوه عملکرد شناخت خود را تغییر داده‌اند. ما دیگر فقط به توانایی فردی مغز وابسته نیستیم، بلکه به‌شدت به شبکه‌های فرهنگی و فناوری تکیه داریم.

مغز بزرگ همیشه مزیت نیست

مغز بزرگ انرژی بسیار زیادی مصرف می‌کند. حدود ۲۰ درصد انرژی بدن در حالت استراحت صرف مغز می‌شود و مغز همچنین گرمای زیادی تولید می‌کند. در دوران‌هایی که غذا کمیاب بود، مانند عصر یخبندان، داشتن مغز بزرگ‌تر می‌توانست خطر مرگ ناشی از گرسنگی را افزایش دهد. اما این موضوع لزوماً به معنای باهوش‌تر یا کم‌هوش‌تر شدن انسان‌ها نیست؛ بلکه نشان می‌دهد نوع هوش ما تغییر کرده است. استیبل می‌گوید شاید انسان‌ها بخشی از توان پردازش فردی خود را با توانایی استفاده از «هوش جمعی» معاوضه کرده باشند. این که این تغییر سود بوده یا زیان، کاملاً بستگی دارد به این که اصلاً هوش را چگونه تعریف کنیم؛ و البته این که شبکه‌های فرهنگی و فناوری‌ای که امروز به آن‌ها وابسته‌ایم، در بلندمدت چقدر پایدار باقی بمانند.

یادداشت اختصاصی

کاخ بلند پارسی

نجمه سیددخت- حکیم ابوالقاسم فردوسی، شاعر بزرگ و حماسه سرای نامدار و از جمله ستارگان درخشان تاریخ ادبیات ایران و در زمرهٔ مردان بزرگ علم و ادب جهان می‌باشد که نزدیک به هزار و صد سال پیش در روستای پاژ، از نواحی تابران توس دیده به جهان گشود. خانوادهٔ او از طبقه دهقانان بودند که علاوه بر داشتن آب و زمین و برخورداری از وضع معیشتی مناسب، به میهن پرستی و داشتن شور و شوق ملی و پاسداری از تاریخ و فرهنگ نیاکان خویش، زبانزد بودند. فردوسی در ارتباط با چنین طبقه‌ای و تحت تربیت چنین خانواده‌ای، ضمن آموزش اصول دین و فراگیری دانش، نسبت به تاریخ کهن سرزمین خویش و روایت‌ها، حکایت‌ها و سرگذشت‌های نیاکانش، علاقه ای شدید داشت و محیط اجتماعی نیز با حرکت‌های فرهنگی و حتی نظامی همخوان بود. او سی سال از عمر گرانمایهٔ خویش را صرف سرودن شاهنامه کرد. فردوسی در ابتدای سرودن شاهنامه (حدود سال ۳۷۰ ه ق) از زندگی نسبتا مرفه همراه با آسایشی نسبی برخوردار بود. وقتی نظم شاهنامه به پایان رسید، شاعر به جهت گریز از تنگدستی و حفظ دسترنج سی ساله، کتابش را به مرکز خلافت سلطان محمود غزنوی برد؛ اما سلطان محمود که نه صیغهٔ ملی داشت و نه از جهات مذهبی با فردوسی شیعه مذهب، موافق بود، قدر حکیم را نشناخت و در پی آزار او برآمد. بنا بر روایت های برجامانده از نظامی گنجوی، مرگ فردوسی همزمان با تصمیم سلطان محمود غزنوی به دلجویی از فردوسی و پرداخت پاداش بابت سرودن شاهنامه بوده است. محمود تصمیم گرفت ۶۰ هزار دینار در برابر شصت هزار بیت شاهنامه برای او بفرستد. او فرمان داد تا دینارها را سوار بر اشتران بر توس برند و این کار انجام شد؛ اما طلاها وقتی به دیوارهٔ شهر توس رسید که جنازهٔ فردوسی از دروازهٔ دیگر، برای خاکسپاری به قبرستان می رفت و دخترش هم صله ها را نپذیرفت و کاروانیان به نزد محمود بازگشتند. از این پس فرصتی برای سلطان محمود غزنوی نبود تا قدردانی از این گوهر تابناک بنماید و بدین واسطه، ننگ نمک نشناسی سلاطین که از دیرباز موجود بود، بر پیشانی سلطان محمود نیز حک شد. در هنگام وفات از دفن فردوسی در قبرستان توس به علت شیعه بودن ممانعت به عمل آمد و به ناچار پیکر پاکش را در باغ شخصی او به خاک سپردند و حتی فردی به نام ابوالقاسم علی بن عبدالله گرگانی از خواندن نماز بر جنازهٔ فردوسی خودداری کرد. فردوسی بزرگ ترین ستون زبان وادبیات فارسی ایران و شاهنامهٔ نامی وی، یکی از بزرگ ترین کتاب های حماسی وادبی ایران وجهان است. شاهنامه ای که در سه بخش اساطیری، حماسی و تاریخی دورنمای کلی دارد و در دورهٔ تاریخی، نمود خود را از پادشاهی شاهان ایرانی نشان می دهد. شاهنامه، شاهکار ادبیات حماسی ایران و جهان، سرشار از موضوع ها ومطلب های آموزنده وعبرت انگیز اسطوره‌ای، پهلوانی و تاریخی است که اثری گران سنگ در ادب حماسی ایران و مجموعه ای از فرهنگ‌ها و باورهای قوم ایرانی از دورترین زمان ها تا دورهٔ فردوسی است که به مثابهٔ گنج بزرگی از زبان و ادب و اخلاق و هنر ملت ما به شمار می‌رود.

بر همین اساس؛ فردوسی یکی از آن مردانی است که حتی یک بیت و یک سخن زشت و خلاف نسروده است. پاکیزگی کلام، عدم استعمال کلمه های عربی تا حد امکان، سخنان ارجناک و بلند، اندیشه‌های انسانی، شهامت و دلیرمردی، تصویرپردازی قوی، همه و همه ازعواملی است که شاهنامه را تا جهان باقی است همانند گوهری از خزائن هنر و اندیشهٔ بشریت حفظ و نگهداری خواهد کرد. شاهنامه، شاهکاری است که سند پر افتخار ملت ایران را از زیر خاک‌های سرد و تاریک بیرون کشید و بر فراز کاخ بلند ادبیات پارسی دری قرار داد.

بی شک؛ فردوسی انسانی وارسته و پاک سرشت بود و به تاریخ و رخدادهای زندگی پیشینیان خود توجه خاصی داشت. وطن پرستی و ملی گرایی در اندیشهٔ او جریان داشت و حتی راضی نشد که در برابر پادشاه مقتدر عصر خود، از وطن خواهی دست بردارد و به جای بزرگداشت آیین سرزمین خود، به مدح و تملق پادشاهان عصر خود بپردازد. او به قهرمانان سرزمین خود عشق می ورزید و در هنگامی که آنان به نبرد با دشمنان می‌رفتند یا به پای آنان در میدان ستیز، می جنگید یا آنان را می ستود و هنگامی که یکی از قهرمانان زخمی می‌شدند، مویه و زاری سر می‌داد و از صمیم قلب دعا می کرد تا آن قهرمان ایرانی شفا یابد. در واقع فردوسی با قهرمانان خود زندگی می‌کرد و قهرمانان و شخصیت های شاهنامه، همیشه در وجود او قرار داشتند و قسمتی از زندگی او محسوب می‌شدند.

اکنون سال‌ها و قرن‌ها از خاموشی فردوسی می گذرد؛ اما هنوز ستارهٔ او بر تارک سرزمین ایران و جهان می‌درخشد. بر اساس گفته‌های تاریخی، ۲۵ اردیبهشت‌ماه، روزی است که فردوسی سرودن شاهنامه را بعد از ۳۰ سال به پایان برد و به همین علت، این روز در تقویم رسمی ایران، روز بزرگداشت فردوسی و پاسداشت زبان فارسی، نام گرفته است.

خطر!
از ذخیره‌ی آب ایران
فقط، چند، قطره، باقیست.
من حامی کمپین «یک قطره آب» هستم.